| ۱۵۲ | هُوَ ۱۲۱<br>گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) |
| --- | --- |
| سلسله درسهای عرفانی | |

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

یکی از مسائلی که سابقاً به آن بیشتر توجّه می‌کردند و حالا چندان توجّهی نمی‌کنند یعنی مورد توجّه هم پیدا نمی‌کند، خیلی کم، دایه گرفتن است. هر چند که امروز تعداد مادرهایی که می‌خواهند فرزندشان را شیر بدهند، کمتر از قدیم است. قدیم همیشه اصل بر این بود که مادر بچّه‌اش را شیر بدهد. حالا اگر استثنائاً مادری شیر نداشت یا اینکه برای حفظ خودش خواست که به بچّه شیر ندهد، امروز شیر را کارخانجات فراوان درست کردند. هر روز هم چون جمعیت انسان‌ها زیادتر می‌شود و هم تعداد مادرانی که نمی‌خواهند به بچّه‌شان شیر بدهند، زیادتر می‌شود، این است که روز به روز این کارخانجات نیز بیشتر شده ولی قدیم فقط برای اینکه شیر گاو بخورند، مثلاً صبحانه بخورند، کارخانه‌ی شیر ایجاد می‌شد. به‌همین‌جهت آن مادرانی که نمی‌خواستند شیر بدهند، بعضی اوقات این خواسته و این نقص را با شیر گاو یا شیر گوسفند و بز جبران می‌کردند بعضی‌ها هم دایه می‌گرفتند، دایه گرفتن، یک امر متداولی بود و خیلی هم خوب بود یعنی بد نبود. که داستان دایه گرفتن برای پیغمبر را هم شنیدید. قبیله‌ی بنی‌سعد یا سعدیّه اینها غالباً می‌آمدند هر چند وقتی و سایر قبایل می‌آمدند در مکّه، مدینه، شهرهای مهم عربستانِ آن روز که بچّه‌ای بگیرند، هم یک مزدی از پدر و مادر آن می‌گرفتند و هم شغلی بود، کاری بود که برای حلیمه از این قبیله فرزندی که خودش بپسندد و بگیرد، پیدا نشد. آن آخر همه در واقع یک فرزندی را گرفتند، این حلیمه ماند.

این را یک‌بارِ دیگر هم ما، در تاریخ می‌بینیم و آن وقتی است که حضرت موسی علیه‌السلام را که نوزادی بود به آب انداختند. خاندان فرعون همه‌ی بچّه‌ها را می‌کشتند برای اینکه مبادا فردا علیه فرعون طغیان کنند. این را خداوند خواست حفظ کند. اوامر صریح خداوند دیده می‌شود. خاندان فرعون نوزاد را از آب گرفتند و فرعونی که آن همه دقّت داشت، بالاخره راضی شد که این فرزند را نکشد یعنی شما فکر کنید، مثل یک تئاتری که در واقع این بچّه را به آب انداختند که بیاید در خانه‌ی دشمنش، او را از آب بگیرند. دشمن باید او را بکشد ولی خداوند گفت: نه! تیغ‌ها غلاف، او باید زنده باشد.

حلیمه‌ی سعدیّه هم همینطور. حلیمه دو پستان داشت که یک پستانش خشک بود، حالا از اعصاب بود، از هر چه بود، نمی‌دانم. به‌هرجهت مشهور است که یک پستانش خشک بود یا اگر هم شیر می‌داد، خیلی کم بود. وقتی هیچ بچّه‌ای نماند جز محمّد و هیچ دایه‌ای نماند جز حلیمه، باید

این را بدهند به حلیمه. حلیمه این را قبول کرد. البتّه افتخارشان هم این بود که با خاندان بنی‌هاشم در ارتباط می‌شوند. این خاندان پیغمبر یعنی بنی‌هاشم در بین اعراب خیلی معتبر و خیلی مورد احترام بود. هاشم هم برای اینکه بدانید یعنی چه؛ جدّشان، دو قلو زایید که از پشت به هم متّصل بودند. این دو قلو یکی اسمش را هاشم گذاشتند، یکی را امیّه اسم گذاشتند یعنی هاشم و امیّه برادرِ هم بودند. بعد همه مدّتی فکر کردند چه کار کنند اینها را از هم جدا کنند؟ بالاخره گفتند: باید یک شمشیر خیلی تیزی یک‌مرتبه بزنید که اینها از هم جدا بشوند، هر دو زخمی می‌شوند منتها شاید زنده بمانند. همین کار را کردند و هر دو هم زنده ماندند. بعد آن غیب‌گویان به‌قولی، پیش‌بینی کردند که فرزندانِ این دو همیشه شمشیر بین‌شان خواهد بود که بنی‌هاشم خیلی محترم بود، بنی‌امیّه هم احترامی داشت، منتها احترام او دنیایی بود. همه‌ی اینها نشان می‌دهد که شیر دادن به نوزاد، هم در سرنوشت آینده‌ی آن نوزاد و همچنین در سرنوشت آینده‌ی آن جامعه‌ای که اینها در آن خواهند بود، مؤثّر است. قدیم نوزاد را چندان اهمّیتی نمی‌دادند، چرا؟ وقتی که مدّت شیر دادن زیاد بود، اینها روابط‌شان نزدیک‌تر بود.

امّا در اسلام و اینکه خودِ پیغمبر هم مادر رِضاعی (رِضاع یعنی شیر دادن) داشت، به این حکم هم رسیدگی کرده بودند و احکام مفصّلی دارد. رِضاع در فقه اسلامی یک احکام مفصّلی دارد ولی امروزه کمتر یک چنین چیزی واقع می‌شود، این است که مردم هم یادشان رفته. امّا قدیم کاملاً حفظ داشتند، این هم مثل ازدواج است که در عرف است که چه اشخاصی بر هم حرام هستند، چه اشخاصی نه! این است که رِضاع در مورد آنها خیلی محترم بود و خیلی احکام مفصّلی در مورد آنها بود که همه باید رعایت کنند و حتّی بعداً معلوم شد که آن آثار خاصّی که در هر قبیله هست، در کودک پیدا می‌شود. نَسَب‌شناسان هم از این موضوع استفاده می‌کردند، به‌خصوص در مورد بچّه‌هایی که از اوّل شیر مادر خوردند، شناخته می‌شد حالا از نمی‌دانم چه. یک تجربیات، یک چیزهایی داشتند که نمی‌دانیم چیست. پیغمبر از بنی‌هاشم بود که با بنی‌امیّه بد بودند. هاشم یعنی کسی که نان خُرد می‌کند در آبگوشت یا در اشکنه نان تریت می‌کند. در یک سالِ قحطی که کار و بار کم بود، فرزندان امیّه خیلی سوءاستفاده کردند یعنی به یک قیمت گزافی گندم و محصولی که داشتند، فروختند. خیلی‌ها فقیر شدند از اینکه ناچار بودند گندمی، چیزی بخرند که زندگی کنند ولی به‌عکس هاشم هر روز یا بیشترِ روزها مثلاً یک آبگوشتی درست می‌کرد که همه بیایند بخورند، خودش هم سرِ سفره با آنها می‌نشست (خودِ هاشم) و در کاسه‌ی همه‌ی اینها نان خُرد می‌کرد که همین را من برایم یادگار بود، یادم می‌آید از حضرت صالح‌علیشاه که به‌خصوص در تابستان‌ها، البتّه آنجا قحطی ایجاد نشده بود ولی بطورکلّی که آبگوشت و اشکنه یا کشک داشتیم، در اشکنه برای همه نان خُرد می‌کردند. حالا من از ایشان نپرسیدم که چرا این اشکنه یا آبگوشت؟ به‌هرجهت این یادم آمد. هاشم به این واسطه خیلی

مورد محبّت و صمیمیتِ مردم بود. بنی‌امیّه نه! بنی‌امیّه مقتدر بودند از خاندانی بودند که ثروت جمع کرده بودند، مردم از آنها حساب می‌بردند ولی دوستی آنها چندان نبود. حالا من چون آنوقت‌ها نبودم نمی‌توانم بگویم کم بود یا زیاد ولی خلاصه چندان نبود.

بنابراین شماها، ماها هم در این وضع اگر نیازمند رِضاع بودیم، باید احکام مسأله‌ی رِضاع را خوب دقّت کنیم و یاد بگیریم که خیلی در زندگی و نسل آینده مفید است. این نان یا چیزهایی که با کارخانه درست می‌شود، چه بگوییم؛ شیر خشک و هر چیز دیگری، اینها که درست می‌کنند، آن خصوصیّات محصول طبیعی خدا را یعنی مثلاً شیر مادر را نمی‌توانند و نمی‌شود ایجاد کرد برای اینکه ظاهراً چیز خاصّی نیست، شیر است، همه جا شیر هست ولی یک خصوصیّاتی دارد. این مَثَلی که می‌گویند: مادری که مثلاً با بچّه‌اش بد است، می‌گوید: شیرم را بر تو حرام کردم. مرد چهل، پنجاه ساله، مادرش می‌گوید: شیرم را بر تو حرام کردم. به شیر خیلی اهمّیت می‌دادند یعنی همانقدری که (همانقدر نه، یک‌خرده کمتر ولی تقریباً همانقدر است) به پدر احترام می‌گذاشتند، به شیر شخص هم احترام می‌گذاشتند. شاید بسیاری از انحرافاتی که در جامعه‌ی امروزِ بشریّت وجود دارد، همین است که به این مسائل توجّه ندارند یعنی چون تفاوت شیر محسوس نیست، دنبالش نمی‌روند ولی بعضی متخصّصین، اینها که مسائلی را می‌گویند، آنهایی که اهل علم و دانش هستند آن موارد را قبول می‌کنند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۱)

*****

جانداران و حیوانات که خدا آفریده است، یک تغییری در مواد، در مادّه می‌دهند یعنی مثلاً حیوان علف می‌خورد یا هر غذایی دارد می‌خورد، آن غذا به مواد دیگری تبدیل می‌شود، بیش از این آن حیوان ارزشی از این چیزها نمی‌فهمد و بهره‌ای از این نمی‌برد. فقط چون ادامه‌ی حیاتش مورد توجّه خداوند است یعنی این جاندار را که آفریده، خدا می‌خواهد ادامه پیدا کند، این تغییر و تبدیلی که در مواد می‌دهد، برای ادامه‌ی حیاتش است و برای این است که زنده بماند، امر خداوند را از این طریق انجام بدهد. این در جمله‌ی حیوانات هست. از جمله خود انسان هم که یکی از حیوانات است، همین کار را می‌کند. منتها شرف و فضیلتی که خداوند بر انسان داده است، این است که اضافه بر این وظیفه، اضافه بر این کاری که می‌کند یعنی خودش برای خودش ایجادِ حیات، ادامه‌ی زندگی می‌کند، در بشر مقداری از این مواد که در حیوانات به موادِ دیگری تبدیل می‌شود، در انسان به ماده تبدیل نمی‌شود یعنی غذا می‌خورد و یک مقداری از این غذا، برای حفظ بدنش است، نگه‌داشتن این وضع بدن است، یک مقداری آثار معنوی دارد. اگر اهل خدا هم نیست، تاجر است، کاسب است یا هر کاری می‌کند، مقداری فکر و نیروی عقلانی و فکری در آن راه مصرف می‌کند که همین مصرفِ این کارش از موادِ زمینی گرفته می‌شود. قبلاً مثالی زدم، حضرت صالح‌علیشاه از یکی از فقرای قدیمی

می‌فرمودند که به بازدید او در عید رفتیم، یک عدّه‌ای نشسته بودند و مقدارِ مختصری هر کسی از پذیرایی‌هایی که کرده بود، استفاده می‌کردند. این آمد، نگاه کرد و دید که خیلی کم مصرف کرده‌اند. خطاب به ایشان عرض کرد: حضرت آقا! ببینید این اموال، این میوه، همه‌ی اینها به شما پیام می‌دهند که ما را مصرف کنید که تبدیل به ذکر خدا بشویم یعنی این میوه‌ای که خورده می‌شود، این مصرف غذایی که بر طبق امر الهی خورده می‌شود، مهمانی شریعتی که با نام خدا شروع می‌شود، اینها یک مقداری تبدیل به جان می‌شود. به این طریق است که مرتاضین هم که کم غذا می‌خورند یعنی در واقع نمی‌خواهند مصرف اوّلیه‌ای که حیوان‌ها دارند، زیاد باشد و علاقه‌مندند که با یک نسبت بیشتری غذایی که می‌خورند، به نام خداوند تبدیل بشود. به‌همین‌جهت هست که در آن شعر مشهور:

صُمت و جوع و سَهَر و عزلت و ذکرِ به دوام
ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

جوع یعنی گرسنگی بکشد یعنی به صورت شرعی روزه بگیرد. در همه‌ی ادیان این مسأله یعنی تبدیل غذا به روح هست، منتها در انسان برای اینکه اشتیاق او به عوالمِ غیب بیشتر از حد نباشد و بدن او را دچار نقیصه نکند و از بین نبرد، برای هر کدام از اینها، اندازه‌هایی آفریده‌اند. مثلاً جوع را اجازه ندادند که یک مدّت طولانی از غذا کوتاهی کند. یک میزان معیّنی، ساعاتی گذاشته‌اند و این تکاملِ روح بشر را تضمین کرده‌اند و خداوند در واقع خواسته است بگوید که تنها راه کمال و به سوی معنویّت، همین دستورات الهی است، ان‌شاءالله موفّق باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۳، جلسه برادران ایمانی)

**بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)** شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.